

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه ابن ابی اصیبعه

کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه
فرزند یونس سعدی خزر جی، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، ج. انجمن گیاه درمانی، انتشارات زعیم،

تهران، ۱۳۹۳ خ، ج ۲، ۶۲۳ - ۶۵۱

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دندان پزشکی و پژوهشگر تاریخ پزشکی



۱.....	خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه ابن ابی اصیبعه
۱.....	گفتار دهم عیون الأنباء.....
۱.....	پزشکان عراق و جزیره.....
۱.....	امین الدوله ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م).....
۴.....	نمونه‌هایی از رادمردی امین الدوله.....
۴.....	داستان (۱).....
۴.....	داستان (۲).....
۶.....	داستان (۳).....
۷.....	آزمونگری پزشکان پایتخت.....
۱۲.....	سفارش‌نامه‌ای از امین الدوله برای فرزندش.....
۱۳.....	درگذشت امین الدوله.....
۱۸.....	برخی از سخنان امین الدوله، ابن تلمیذ.....
۱۹.....	سروده‌های امین الدوله.....
۳۶.....	کتاب‌های امین الدوله.....
۳۹.....	ابوالفرج یحیی ابن تلمیذ (د: ۵۱۲ ق / ۱۱۱۸ م).....
۴۰.....	سروده‌هایی از ابن تلمیذ.....
۴۳.....	کتاب‌نامه.....
۴۳.....	نمایه کتاب و مقاله.....

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۱

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه ابن ابی اصیبعه

کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، چ. انجمن گیاه درمانی، انتشارات زعیم، تهران، ۱۳۹۳ خ، ج ۲، ۶۲۳ - ۶۵۱

گفتار دهم عیون الأنباء

پزشکان عراق و جزیره

امین الدوله ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)

او ابن تلمیذ موفق الدین امین الدوله ابوالحسن هبة الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ است که یگانه زمان خود در هنر پزشکی و کارهای وابسته به آن بود. بر پایه دیدگاه‌های ما از نوشته‌ها و گوشه‌نویسی‌های او بر کتاب‌های پزشکی، نشان‌دهنده بلندآوازی او در این رشته است.

او بزرگ و سرپزشک بیمارستان عضدی بغداد تا زمان مرگش بود.

او در آغاز کار خود به سرزمین پارس رفت و سالیانی دراز در آن جا ماند و کار کرد. وی خوش‌نویس و خامه‌ای زیبا داشت. نوشته‌های به خامه‌اش را زیاد دیده‌ام که بسیار درست و زیبانویسی شده بود.

او آگاه به زبان سریانی و پارسی و بسیار توانا در زبان تازی بود و سروده‌های زیبا و با معنی نیکو داشت که جز دو سه تایی آن در دسترس نمی‌باشد و از سروده‌های قصیده‌ای او جز اندکی ندیدم. در برگیرنده نامه‌نگاری و انشاء است که بیشتر آن‌ها، رونویسی کرده‌اند.

پدر امین الدوله، ابوعلاء صاعد [فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ] پزشکی ورزیده و فرزانه و بلندآوازه بود.

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۲

امین الدوله و اوحدالزمان ابوالبرکات یگانۀ زمان [در دانش پزشکی] بودند. هر دو در دربار مستضی بامرالله کار می کردند. ابوالبرکات فرزانه تر از ابن تلمیذ در دانش های زیر گروه حکمت و دارای کتاب هایی زیاد در این رشته بود، هر چند که کتاب پرآوازه او به نام المعتمر^۱ برای او بسنده است، ولی ابن تلمیذ در هنر پزشکی داناتر و بیناتر و پر آوازه تر بود. همواره میان آن دو دشمنی و کینه بود، جز این که ابن تلمیذ خردورزتر و خوش برخوردتر از ابوالبرکات بود.

گویند: اوحدالزمان نامه ای می نگارد و در آن چیزهایی به ابن تلمیذ نسبت می دهد که از یکی همانند او دور می باشد. پاداشی را به یکی از نوکرانش داد تا آن را پنهانی در راه گذر خلیفه گذارد بی آن که نویسنده اش هویدا شود و این نشان دهنده پلیدی بزرگ کارش بود. هنگامی که خلیفه آن نامه را دید، نخست بر او دشوار آمد و بر آن شد تا بر امین الدوله سخت بگیرد سپس به خود بازگشت و فرمان داد تا کنکاش نمایند و آن را پیگیری و ریشه آبی کنند و نوکرانی که زمینه این کار برایشان می رفت، بازجویی نمایند تا آن که آشکار شد، آن نامه را اوحدالزمان بر علیه ابن تلمیذ نوشته است؛ بنابراین، بر او خیلی سخت گرفت و جان و مال و کتاب هایش را در اختیار ابن تلمیذ گذاشت، ولی امین الدوله با رادمردی و گشاده دستی و نیک خواهی، او را آزار نداد و بخشید. پس از آن اوحدالزمان با این کارش از چشم خلیفه افتاد و مرتبتش بسیار پایین آمد.

سروده ای از امین الدوله:

لنا صدیق یهودی حماقته
یتیه و الکلب أعلی منه منزلة
إذا تکلم تبدو فیه من فیه
کأنه بعد لم یخرج من التیه
(بسیط)

دوستی داریم یهودی آیین، نادانی او به اندازه ای هرگاه لب به سخن می گشاید، آن چه در درون دارد، آشکار می گردد. سرگردان و کم خرد است. منزات سگ از بالاتر است. گمان می برد که هنوز نتوانسته از سرگردانی خود بیرون آید. بحر بسیط [در عروض، از بحور شعر بر وزن مستفعّلن فاعلن مستفعّلن فاعلن]

سروده ای درباره امین الدوله و اوحدالزمان:

^۱ کتاب المعتمر ابن تلمیذ یافت نشد.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

أبو الحسن الطيب و مقتفيه
فهذا بالتواضع في الثريا
(وافر)

أبو البركات في طرفي نقيض
و هذا بالتكبر في الحضيض

أبو الحسن طيب و پیروانش در یک سو و ابو البركات در زانسوی او

این در فروتنی به ثریا رسیده است و آن دگری در تکبر فرو در نشیب است

بحر وافر [در عروض، بحری است که از تکرار سه؛ یا چهار بار مفاعلتن حاصل می شود]

سخنی را از نوشته موفق الدین عبداللطیف فرزند یوسف بغدادی (۵۵۷-۶۲۹ق / ۱۱۶۲-۱۲۳۱م) دیدم که درباره
امین الدوله، ابن تلمیذ گوید: امین الدوله خوش برخورد، خوش اخلاق، گشاده دست، رادمرد و پرآوازه در پزشکی و دارای
پیش بینی ها و دیدگاه های درست است.

نمونه آن

روزی در زمستان خانم بارداری که هیچ کس از خانواده اش را نمی شناخت و نمی دانست که زنده؛ یا مرده اند، نزد او آوردند.
دستور داد: او را برهنه کنند و پی در پی آب سرد فراوان بر او بریزند، سپس او را با پوشش های گوناگون بپوشانند و در جایی
گرم که در آن عود^۱ و ند^۲ بخور می شود، ساعتی نگاه دارند. وی به عطسه کردن افتاد و نشست، سپس راه افتاد و نزد خانواده اش
برفت.

[بغدادی] گوید: مردی که تراوش عرق او خون آلود بود در روزی از روزهای تابستان نزد او آمد.

^۱ عود (‘Ud); Aquilaria agallocha Roxb; Eagle –wood; (قاموس)

چوبی سخت ولی باریک با رنگی تیره است. دارای نر و ماده است. جالینوس گوید: میانه در سردی و گرمی است که گرم و خشک بودنش را
در دوم گفته اند. خوشبو کننده بوی دهان است. (بحر الجواهر، ۲۶۸)

^۲ ندّ (Nad) A compound consisting ambergris, musk and aloes wood; (قاموس)

ند به فارسی کشته نامند و مخترع او بختیشوع است و آن مقوی دل و حواس و محرک باه و بهساز هوای وبایی و از میان برنده زکام است و بخور
کردن و نوشیدن آن به کار برده می شود. (تحفه، ۲۵۵)

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۴

ابن تلمیذ از شاگردانش که نزدیک به پنجاه تن بودند، دربارهٔ بیماری مرد، پرسید و ایشان نمی‌دانستند. دستور داد تا نان جو و بادمجان بریان شده را تا سه روز به او بخوراند و بیمار بهبود یافت.

شاگردان دربارهٔ بیماری از او پرسیدند.

پاسخ داد: خون بیمار آبکی شده و سوراخ‌های پوست گشاد گشته است و ویژگی این خوراک بالابردن انبستگی (غلظت) خون و پرمایه‌تر کردن آن و تنگ‌تر کردن سوراخ‌های پوست است.

نمونه‌هایی از رادمردی امین الدوله

داستان (۱)

از آن‌جا که خانه‌اش نزدیک [دانشگاه = مدرسه] نظامیه [بغداد] بود، هر گاه فقیهی بیمار می‌شد، او را نزدش می‌آوردند. ابن تلمیذ به درمانش می‌پرداخت، چون آن فقیه بهبود می‌یافت، دو دینار به او می‌داد و راهیش می‌کرد.

داستان (۲)

هم‌چنین از امین الدوله ابن تلمیذ داستانی را [بغدادی] بازگو می‌کند که به نظر می‌رسد، در آن گزاره‌گویی شده است.

[بغدادی] گوید: امین الدوله هیچ پاداشی را جز از خلیفه؛ و یا شاه نمی‌پذیرفت.

یکی از شاهان دست دوم به بیماری دیرپایی گرفتار شد و به او گفته شد، جز ابن تلمیذ کسی توانایی درمانش را ندارد و او نیز نزد هیچ‌کس نمی‌رود.

گفت: من نزدش خواهم رفت. هنگامی که رسید، نوکرانش را فرستاد و تنها نزد او رفت و نزد او ماند تا بهبود یافت، سپس شاه به سرزمینش بازگشت و پاداشی در برگیرندهٔ چهار هزار دینار و چهار قبای عتابی و چهار بنده و چهار اسب به وسیلهٔ چند بازرگان برایش فرستاد.

ابن تلمیذ از پذیرش آن‌ها خودداری ورزید.

بازرگان گفت: این مال فراوانی است.

ابن تلمیذ پاسخ داد: چون سوگند خورده‌ام استثنایی در آن نخواهد بود.

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۵

بازرگان یک ماه در شهر بماند و با او رفت و آمد کرد و پافشاری نمود، ولی ابن تلمیذ آن پاداش را هرگز نپذیرفت. بازرگان هنگام جدایی گفت: من در حال سفر هستم و نزد شاه باز نمی‌گردم تا این مال را به او برسانم؛ بنابراین، آیا باز هم پاداش خود را برنخواهی داشت؟ هر چند منتش بر تو خواهد ماند؟ و از کیسه‌ات خواهد رفت در حالی که هیچ‌کس نمی‌داند تو آن را پس زده‌ای.

پاسخ داد: آیا خودم نمی‌دانم که آن را نپذیرفتم؟ بنابراین، روان من بر رفتارم آگاه است هر چند مردم بدانند؛ و یا ندانند.

حکیم مهذب‌الدین عبدالرحیم فرزند علی، ابن‌دخوار (۵۶۴ - ۶۲۸ق) برایم [ابن ابی اصیبعه] گفت:

شیخ موفق‌الدین اسعد فرزند الیاس فرزند مطران^۱ گوید:

پدرم برایم گفت که اسماعیل فرزند رشید گوید:

ابوالفرج فرزند نوما و ابوالفرج مسیحی گفتند: امین‌الدوله ابن تلمیذ در مجلسی نشسته و ما پیرامونش را فراگرفته بودیم که خانمی اجازت گرفت تا با فرزندش نزد ایشان آید.

هنگامی که در آمد، ابن تلمیذ گفت: فرزندت سوزش پیشابی دارد و سنگ در پیشابش دیده می‌شود.

پاسخ داد: آری.

ابن تلمیذ گفت: این درمان را دنبال کن و رفت.

[دو ابوالفرج] گفتند: ما از او پرسیدیم که چگونه به نشانه‌های این بیماری دست یافتی؟ زیرا اگر بیماری در جگر؛ و یا

سپرز باشد، رنگ [پوست] نمایشگر درست بیماری خواهد بود.

^۱ ابن مطران، ابونصر موفق‌الدین اسعد فرزند ابوالفتح الیاس فرزند جرجیس مطران (د: ۵۸۷ق) در شهر دمشق درگذشت و پیکرش را در قاسیون به خاک سپردند. او پزشک و داروشناس مسیحی تبار سده ۶هـ، صاحب منصب در دربار صلاح‌الدین ایوبی بوده است. همسرش جوزه مقبره‌ای برای او ساخت و مسجدی در کنار آن برپا کرد. آن آرامگاه در روزگار ابن جوزی که خود در ۶۰۳ق جوزه را در شام دیده بود، به تربت جوزه شهرت داشت. مرگ ابن مطران را در ۵۸۸ق نیز نوشته‌اند. از او فرزندی برجای نماند. به گفته ابن ابی اصیبعه او دو برادر داشت که هر دو پزشک بودند.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۶

ابن تلمیذ پاسخ داد: هنگامی که کودک را دیدم، او با نرینه خودش ور می‌رفت و آن را می‌خاراند و نوک انگشتانش ترک برداشته بود، دانستم انگیزه خارش او سنگ است و چه بسا آن مایه تند و تیز انگیزه خارش نرینه و ور رفتن انگشتان با آن و ترک ترک شدن انگشتان شده است؛ بنابراین، این گونه بود که من داوری کردم و به شناخت بیماری او دست یافتم.

داستان (۳)

نمونه‌ای از برخوردهای نکته‌سنجانه امین الدوله: روزی نزد خلیفه مستضی‌بامرالله^۱ بود و عمری از او گذشته بود، هنگامی که می‌خواست برپاخیزد بر روی زانوهایش تکیه داد.

خلیفه بدو گفت: ای امین الدوله! پیر شده‌ای!

پاسخ داد: آری! ای امیرمومنان! زیرا قواریر [ج: قاروره] شکسته شدند.

خلیفه در اندیشه واژه کاربردی امین الدوله فرورفت و دانست که نظر او در گفتن این واژه باید چیزی دیگر باشد؛ بنابراین، از او درباره آن پرسش نمود.

ابن تلمیذ پاسخ داد: امیرمومنان! مستنجدبالله به او آبادی و زمینی را داده بود و دیرزمانی در اختیارش بود که سه سال است وزیر بر آن دست گذاشته و از او گرفته است.

خلیفه از ادب و برخورد خردورزانه امین الدوله شگفت‌زده شد که تا کنون در این باره با او سخن نگفته و داوری و کمک از او نخواستند است، پس خلیفه دستور داد تا زمین را به امین الدوله بازگردانند و دیگر هیچ کس درباره این زمین، برای او دردسر پدید نیاورد.

^۱ نویسنده به نادرستی نام مستضی‌بامرالله (۵۶۶ ق / ۱۱۷۱ م) یاد کرده است در صورتی که امین الدوله سال ۵۶۰ ق / ۱۱۶۵ م درگذشته است. گویا درست آن سی و دومین خلیفه مقتفی‌لأمرالله ابو عبدالله محمد فرزند احمد مستظهر بامرالله (۴۸۹ - ۵۵۵ ق) باشد و خلیفه‌ای که زمین‌های آبادی قواریر را به او بخشیده، سی و یکمین خلیفه مستنجدبالله است و مستضی‌بامرالله سی و سومین خلیفه عباسی است.

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

آزمونگری پزشکان پایتخت

همچنین زمانی خلیفه مرتبت سرپزشکی بغداد را به او داد، و فرمان داد تا پزشکان را گردآورد و کارایی هر کدام ایشان را در این هنر بیازماید.

یکی از پزشکانی که باید از او آزمون می‌گرفتند، پیری سنگین، وزین، متین و با وقار و بسیار آرام بود. امین‌الدوله او را گرمی داشت.

پیرپزشک روش درمانی ویژه‌ای را داشت. او از دانش و هنر پزشکی چیزی درخور نداشت، پس تا رسیدن نوبت آزمون در کناری نشست

امین‌الدوله او را گفت: ای پیرپزشک! چرا نام تو در گروه پزشکان برای یافتن جایگاه نیست؟

پاسخ داد: ای سرورم! آیا چیزی از پرسش‌های شما هست که من آن را ندانم؟ چندین برابر آن‌ها دانسته‌های من است.

امین‌الدوله گفت: هنر پزشکی را نزد که آموختی؟

پیر پاسخ داد: ای سرورم! اگر کسی به این سن برسد شایسته‌ترین پرسش آن است که گفته شود چند شاگرد داری و کدامین ایشان برجسته‌ترند. آموزگار منم سالیان درازی است که مرده‌اند.

امین‌الدوله گفت: این پرسش و پاسخ حالتی معمولی دارد و یادکردن آن زبانی ندارد، ولی با این همه، کاری به آن نداریم؛ بنابراین، بفرمایید چه کتاب‌های پزشکی را خوانده‌ای؟ هدف امین‌الدوله بررسی داشته‌های او در این هنر بود.

پیر پاسخ داد: پناه بر خدا! به جایی رسیده‌ایم که پرسشی کودکانه، از ما می‌پرسید که چه کتاب‌های پزشکی خوانده‌ای! ای سرورم! از یکی همانند من، باید بپرسید: چه کتاب‌هایی نگاشته‌ای؟ و چند کتاب و کتابچه تا کنون گردآوری کرده‌ای؟ تا خود را به تو بشناسانم سپس برخاست به نزدیک امین‌الدوله نشست.

گفت: این سرورم! پیر شده‌ام و تنها نامی از هنر پزشکی را یدک می‌کشم و شناختی از آن جز یک سری اصطلاحات مشهور درمانی آن را ندارم و همه عمر با این‌ها درآمدی به دست می‌آورم و آن را هزینه خانواده و نان‌خواری می‌کنم.

ای سرورم! از تو می‌خواهم کار مرا راه‌اندازی و آبرویم را در میان این گروه نبری.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

امین الدوله گفت: به یک شرط. چیزی از دانسته‌هایت را به بیمار آموزش مده، خونگیری مکن، داروی روان‌کننده به بیمار مده، مگر آن که نزدیک به بیمار شدن باشد.

پیر گفت: این روش من از گذشته است که بیش از دادن سکنگبین و شربت گلاب، به کسی دارویی ندهم.

امین الدوله با آوایی بلند که همگان بشنوند گفت: ای پیر ما را ببخش که ترا نشناختیم. اکنون ترا شناختیم؛ بنابراین، به کارت ادامه ده، کسی نمی‌تواند از کارت جلوگیری کند، سپس همین سخنان را دوباره در میان گروه بازگو کرد.

امین الدوله از پزشک دیگری، گرفتن آزمون را آغاز کرد و از او پرسید که این هنر را نزد چه کسی فراگرفتی؟

پاسخ داد: ای سرورم! من از دانش‌آموختگان دامان این پیر هستم که تو او را شناساندی. هنر پزشکی را نزدش فراگرفتم؛ بنابراین، امین الدوله متوجه شد که تعریف او درباره پیر کارا بوده است، خندید و به گرفتن آزمون از وی روی آورد.

امین الدوله، ابن تلمیذ را شاگردانی نزدیک داشت و گروهی دیگر از آنها نیز در رفت و آمد به سر کلاس‌هایش بودند. روزی سه نفر اخترشناس و مهندس و ادیب به خانه‌اش آمدند و سراغ امین الدوله را گرفتند.

قنبر بنده‌اش گفت: سرورم در خانه نمی‌باشد و در چنین زمانی خانه نمی‌آید. ایشان رفتند و در زمانی دیگر بازگشتند و سراغ ابن تلمیذ را گرفتند. قنبر همانند سخن نخست خود، همان پاسخ را داد.

اخترشناس که ذوق شعری داشت بر روی دیوار کنار در سروده‌ای را نوشت: قد بلینا فی دار أسعد قوم، بمدير / ما گرفتار مدیر خانه کسی شدیم که نیک‌بخت‌ترین است.

سپس مهندس نوشت:

بقصیر مطول و طویل مقصر

گرفتار کوتاه‌مرد دراز نما و درازنمای کوتاه شدیم

و پس از آن ادیب نوشت:

کم تقولون قنبراً دحر جوا رأس قنبر

(خفیف)

چه اندازه درباره قنبر سخن می‌گویید؟ سر قنبر را چرخانیدند

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

بحر خفیف [در عروض، از بجزر شعر بر وزن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن] سپس هر سه رفتند.

هنگامی که امین الدوله باز آمد، قنبر به او گفت: ای سرورم! سه تن آمدند و سراغ ترا گرفتند و هنگامی که ترا نیافتند بر روی دیوار چنین نوشتند. امین الدوله نوشته‌ها را خواند و گفت گویا بیت نخست از آن فلان ستاره شناس و بیت دوم از آن فلان مهندس و خامه سوم از فلان دوست ما است. همان گونه که گمانه زنی کرده بود، درست از آب درآمد.

خانه امین الدوله در شهر بغداد در بازار عطرفروشان کنار دروازه غربت از دربار خلافت و بر کرانه رود دجله بود.

امین الدوله، ابن تلمیذ گوید: روزی درباره آیین‌های گوناگون در اندیشه بود که در خواب سروش آواز داد و مرا چنین خواند:

أعوم فی بحرک علی أری
فیه لما أطلبه قعراً
فما أری فیه سوی موجه
تدفعنی عنها إلی أخری
(سریع)

سعدالدین فرزند ابوسهل بغدادی عواد^۱ که بسیار عمر کرد، برایم چنین بازگو کرد: روزی با امین الدوله، ابن تلمیذ نشستی داشتم و او پیری چهارشانه، با ریشی پهن و خوش سیما و نکته گو بود.

گوید: بسیار دوست دار موسیقی بود و نوازندگان را گرامی می داشت.

سدیدالدین محمود فرزند عمرو^۲ - خدایش بیامرزد - گوید: امام فخرالدین محمد فرزند عبدالسلام ماردینی (د: ۵۹۴ق / ۱۱۹۸م) برایم گفت، که او دوست امین الدوله و همنشین چندین ساله اش بود.

گوید: امین الدوله، ابن تلمیذ از برجستگان دانش ادبیات عرب است. گروهی بسیار در درس پزشکی او می آمدند.

همچنین همواره دو نحوی [دانشمند زبان و ادبیات عرب] نیز در کلاس درس می نشستند و از شاگردان کلاس بابت کاری که برای ایشان انجام می داد، مزد و پاداش می گرفتند. هر آینه دانشجویی نمی توانست درست درس را بخواند، وامی داشت یکی از آن

^۱ سعدالدین فرزند سعدالدین فرزند ابوسهل بغدادی عواد منیع نقل قول شنیداری ابن ابی اصیبعه (۵۹۵ - ۶۶۸ق) به شمار می آید.

^۲ سدیدالدین ابن رقیقه (۵۶۴ - ۶۳۵ق / ۱۱۶۹ - ۱۲۳۸م). ابن رقیقه سدیدالدین ابوالثناء محمود فرزند عمر فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند شجاع شیبانی حنوی با آوازه ابن رقیقه فرزانه و جوانمرد بود. او نوشته‌ها و گفته‌های پراکنده پیشینیان را در دانش پزشکی گردآورد.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

دو نحوی جایش درس را بخواند و او گوش فرادهد، سپس دستور می‌داد تا آن شاگرد پاداشی به آن نحوی بدهد، چون به جایش درس را خوانده است.

امین الدوله یک فرزند داشت که هنر پزشکی را دنبال نکرده بود و از همه ویژگی‌های پدرش به دور بود.

امین الدوله سروده‌ای گله‌آمیز برای سروده است:

أشکو إلى الله صاحباً شكساً تسعفه النفس و هو يعسفها
فحن كالشمس و الهلال معاً تكسبه النور و هو يكسفها
(منسرح)

امین الدوله هم‌چنین سروده‌ای هشدارگونه برای فرزندش دارد:

و الوقت أنفس ما عنيت بحفظه و أراه أسهل ما عليك يضيع
(کامل)

شیخ امام رضی‌الدین طبیب رحبی^۱ - خدایش پیام‌زاد - گوید: نشستی با فرزند امین الدوله در بغداد داشتیم گفتگویی میان ما پیش آمد که بخشی از آن چنین بود: در بخش جنوب آسمان سوراخی است که از آن بخار و دود بیرون می‌آید و روان و روح از آن پایین می‌آید. سخنانی چنین از او بسیار گفته شد که نشان دهنده تهی بودنش از دانش بود و سرشتی پاک‌نهاد نداشت.

شیخ سنی بعلبکی طبیب برایم گفت: سه تن از پزشکان ترس‌آیین دمشق به بغداد رفتند. هنگامی که در آن جا از بودن فرزند امین الدوله آگاه شدند، گفتند: آوازه پدرش جهان‌گیر است و درست آن است که ما به نزدش برویم و او را ببینیم و پیش از بازگشت به شام با او دیداری داشته باشیم، پس به نزدش رفتند و درود گفتند و ترس‌آیین بودنشان را برایش بازگو کردند و هدف خود را از دیدارش یاد کردند. او ایشان را گرمی داشت و نزدش نشانید.

^۱ رضی‌الدین رحبی: ابوالحجاج یوسف فرزند حیدره فرزند حسن رحبی طبیب (۵۳۴ - ۶۳۱ ق / ۱۱۴۰ - ۱۲۳۴ م) از پزشکان سرزمین شام و پزشک برجسته بیمارستان نوری دمشق به روزگار ایوبیان بود و در دامان ابراهیم سامری پزشکی را فراگرفت.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۱۱

سنی گوید: با گفتگو کردن کوتاه اندیشی و سستی رای او هویدا شد و بخشی از گفتگوهایشان چنین بود: گویند شام خوب و دمشق خوش آب و هواست؛ بنابراین، بر آن شدم تا سفری به آن جا کنم و می خواهم وسیله ای بسازم بر پایه دانش و هندسه که اگر بخواهم با آن به گردشگری بروم آسان باشد و سختی نکشم.

ایشان گفتند: ای سرورم! چگونه می خواهی کار را به سرانجام برسانی؟

پاسخ داد: سرزمین شام از بغداد پایین تر است و از آن جدا است و این سخن در دانش هیأت یاد شده و بلندی هر کدام از دیگری نمایان است.

گفتیم: آری ای سرورم!

گفت: کالسکه ای از چوب با چرخ های بزرگ و اشتری فراهم می سازم و بر بالایش بستری بزرگ و میخکوب شده، می گذارم و بر روی آن، هر چه نیاز دارم را می نهم. چنانچه کالسکه را به همراه اشتر راه بیندازم، شتابان راه سرازیری را می پیماید و پیمایش تا دمشق به آسانی و کمترین تلاش به انجام خواهد رسید.

گفتند: ما از نادانی و ناآگاهی او شگفت زده شدیم سپس گفت: سوگند به یزدان! نمی گذارم بروید، مگر آن که میهمانم باشید و خوراکی نزدم بخورید. بانگ زد تا نوکران سفره شاهانه بینداختند و بر روی آن نان نازک سپیدی بسیار خوب گویا نان اضافی بغدادی باشد و ظرفی از سرکه و کاسنی پاک شده پیرامونش گذاشت و گفت بفرمایید.

گفتند: اندکی خوردیم؛ زیرا، خوراکی هایش با سرشت ما جور نبود.

او دستانش را بلند کرد و گفت: تشت بیاورید. برایش تشت سیمین و یک تکه صابون رقی بزرگی آوردند. دستان را با آب و صابون بشست و با همان دست کفی بر دهان و چهره و ریش بکشید، به گونه ای که چشمان و چهره اش از کف پوشیده شده بود و خنده، یکی از یاران ما را فراگرفته بود و توان خودداری از انجام آن را نداشت خنده کنان از نزد او بیرون رفت.

گفت: او را چه شده است؟

گفتیم: ای سرورم! کم خرد است و این خوی همیشگی اوست.

گفت: اگر نزد ما بماند او را درمان خواهیم کرد. شگفت زده، خداحافظی کردیم و رفتیم و تندرستی خرد را برایش از خداوند خواستیم.

دکتر محمد ابراهیم

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۱۲

گروهی از عراقیان گویند: فرزند ادیب و دانشمند یکی از دوستان امین الدوله درگذشت و او با دوست خود هم‌دردی نمود تا آن که نشستی میان آن دو پیش آمد، او را از هم‌دردی نکردن در مرگ فرزندش نکوهش کرد.
امین الدوله گفت: مرا در این باره نکوهش نکن، سوگند به یزدان که من شایسته‌تر به هم‌دردی هستم از این که فرزند تو مرد و پسرمان زنده مانده است.

سفارش‌نامه‌ای از امین الدوله برای فرزندش

من [ابن ابی اصیبعه] آن را در نامه‌ای دیدم که او را به رضی الدوله ابونصر [فرزند امین الدوله] می‌شناساند.
گوید: ذهن خود را از یاهو گویی‌ها، در راستای به دست آوردن چیزی معنی‌دار بگردان تا به کمک آن برجسته شوی.
از راهی که ترا بارها به دوری از آن هشدار دادم و راهنمایی کردم، دور شو.

توانایی‌هایت را مغتنم بشمار و ارزش آن‌ها را بدان و به سپاسگزاری از خداوند برای این داده‌ها، بپرداز و بر به دست آوردن و شانس بهره‌برداری از دانشی که خواندی و مطالعه کردی بکوش و مطمئن از به دست آوردن و از آن خود کردن آن شو که دیگر بخت و اقبال‌ها در پی این خواهد آمد و همراه دارنده‌اش خواهد شد و هرکس کمتر از آن بخواهد یا به دست نخواهد آورد و یا اگر در دسترسش قرار گیرد به آن اعتماد نخواهد کرد و به پیوسته و همیشه بودنش اطمینان پیدا نخواهد نمود.
پناه بر خدا! هیچگاه خشنود به چیزی برای خودت مشو مگر آن که شایسته دیگری بدانی تا با همت به مراتب بالا رسی و به خود بازایی.

سفارش‌های چندباره من به تو: هیچ‌گاه پافشاری بر گفتن سخنان یاهو و بی‌معنی نداشته باش که جای ایرادگرفتن از خودت پیدا خواهد کرد. باید بیشترین خواست شنیدن سخنان سودمند باشد نه یاهو گویی که از دهان نادانان برمی‌آید و ترا سرگرم می‌کند. خداوند ترا از بدی ایشان دور دارد.

همان‌گونه که افلاطون گفته است: خوبی‌ها و درستی‌ها تلخ‌اند، ولی خوش‌نشین بر دل‌اند. بدی‌ها خوش‌پذیرند، ولی بدنشین‌اند. هم‌چنین ارسطو در این باره افزودنی دیگری دارد: بدی‌ها در کسانی که سرشتی نیکو و برتر دارند، خوش‌پذیر نیستند؛ بلکه، تصور آن او را خواهد آزد و آن چه دیگران از آن خشنود می‌شوند، او را آزار خواهد داد.

دکتر محمد ابراهیم

هم‌چنین کسی که سرشتی پاک‌نهاد دارد، در دورکردن خود از هر آن چه بد است، توانا می‌باشد همانند کسی که تندرست است احساس او برای شناخت هر چیز سودمند و زیان‌بار بسنده می‌باشد.

یزدان ترا نگاهبان باشد! هرگز از چیزی خشنود مشو، مگر آن که، آن را شایسته و هم‌تراز خود دانی و بر خطر هوای نفس با عزم مردان بزرگ چیره شو، و با پیروی از خرد خود، نفس خویش را از آن دور دار که انگیزه خشنودی تو خواهد شد و آن را هر روز با اعتماد بسیار و در مرتبت بالا خواهی دید و دست‌آوردی سعادت‌مندانه آسمانی بهره‌ات خواهد شد.

درگذشت امین‌الدوله

امین‌الدوله، بیست و هشتم ماه ربیع یکم سال ۵۶۰ / ۱۹ فوریه ۱۱۶۵ در سن نود و چهار سالگی و ترس‌آیین در شهر بغداد درگذشت و سرمایه هنگفتی از مال و منال و کتاب‌های بی‌همتا از خود به جا گذاشت. فرزندش وارث همه اینها شد و در شبی که یک‌سوم آن گذشته بود، در راه‌رو خانه‌اش خفه شد، اموالش را گرفتند و کتاب‌هایش را بار دوازده شتر کردند و به خانه مجد فرزند صاحب بردند.

گویا فرزند امین‌الدوله پیش از مرگش مسلمان شد و گفته می‌شود، هنگام مرگ پیری بود که سنش از هشتاد سال گذر کرده بود.

سروده‌ای ستایش‌آمیز و قصیدگونه از سید نقیب کامل فرزند شریف برای امین‌الدوله، ابن‌تلمیذ در بخشی از کتابی دیدم: سروده‌ای قصیده‌گونه از بوعلی محمد فرزند هباریه عباسی است که در آن امین‌الدوله، ابن‌تلمیذ را می‌ستاید:

امین‌الدولة أسلم للأيادي و لا معروف تنشره إذا ما فأنت المرء، حين تدعی، وصولاً للخليل على التنائي سديد الرأي و الأقوال تأبی سأشكر ما صنعت من الأیادي و أثنی، و الثناء عليك حق، و هل شكري على مَرّ الليالي	على رغم المناوي و المعادي طواه تناوب النوب الشداد. جواداً بالطريف و بالتلاد، ودوداً لا يجول عن الوداد، نهاه أن يمیل عن السداد. إلى على التداني و البعاد، بما أوليتني في كل نادی. ینال مدی و لائي و اعتقادی؟
---	--

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

دعوتک، و الزمان به حران،
 أنادیه فیسمعني، و قدماً
 و کم من منة لك لا توازي
 و من بیضاء قد عمرت بقلبي
 أرى الأشواق نحوک فی فؤادي
 متی و لعت به ذکراک کادت
 تحن رکائبی و أحن شوقاً
 و أطمع فی الرقاد رجاء زور
 سأبعثها تثير البید و خدأً
 لو أن النجم جارها دليلاً
 تلفت بی إلى الزوراء زوراً،
 و لو أن الزمان جرى، و من لی،
 و أمکنني المزار لما عدتني،
 فمن لی، أن تسیرني المطايا
 أقول لصاحب لم یدر جهلاً
 إذا والیت فانظر من توالی،
 فان أحببت تعرف ما التناهی
 و دعني و الثناء علی مبر
 علی متوحد فی الفضل سام
 أخي حکم، شوهدها علیه،

فأمسی و هو لی سهل القياد،
 تجانب لی أصم عن المنادي.
 بلا من لدي و لا اعتداد،
 محلك منه فی أقصى سواد،
 كمثل النار فی حجر الزناد¹
 لحر الوجد تلفظني بلادي.
 إذا خطر اللقاء علی فؤادي،
 یلم. و أين طرفي و الرقاد؟
 و تعتسف الظلام بغير هادي،
 تحیر أو شکا طول اسهاد.
 كما التفتت إلى الماء الصوادي،
 بأن یجرى الزمان علی مرادي!
 و حقك، عن زیارتك العوادي
 إليك، و لو سریت بغير زاد
 أعني ما تحاول أم رشادي
 و إن عادیت فانظر من تعادي،
 من الأشياء فانظر فی المبادي؛
 عرفت به صلاحی من فسادي.
 إلى امد العلی، مبني الأیادی،
 بواد فی الحواضر و البوادي؛

¹ زناد: سنگ آتشزنه.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
 ابن ابی اصیبعه

إذا ما قيسَ قَصْرَ عنه قس^۱
وإنْ جاورته، جاورت غيثاً
أو استنجدته، أعداك منه
جواد بالذي تحوي يداه
يجيبك قبل أنْ تدعو نداه
أخو كرم يقل العتب فيه،
و أخلاق كمثل الراح شيبت
بأدنى سعيه حاز المعالي
وفي الغايات ان لز^۲ المذاكي
أبا الحسن استمع مني ثناء
كأنفاس الرياض سرت عليها
أنادي فيه باسمك، والقوافي
وقد عرضته لك مستجيراً
ومثلك من رأى قصد القوافي
جزيت الصالحات، فأنت أهل
ودمت على الزمان، وكل شيء

وقس ما علمنا في أباد.
يذوب نداه في العام الجماد؛
أخو عزم على الأيام عادي.
إذا نودي: أأهل من جواد؟
ويكفي كل حادثة بنادي،
و أفضال تقر به الأعادي،
بمشمول من الصفو البراد.
و أخفق غيره بعد اجتهاد.
تبين المقرفات من الجياد
حلا، فخلا من المعنى المعاد،
صبا، فتعطرت غب العهد
تؤرج لا بسعدى أو سعاد؛
بعدلك فيه من جور انتقاد.
إليه، و قال فيها باقتصاد،
لها؛ و سقيت أنواء الغوادي؟
على مر الزمان إلى نفاذ.

^۱ قس فرزند ساعد ایادی خطیب دوران جاهلی عرب است که ضرب المثلی برای کسان صاحب فصاحت و بلاغت و موعظه است. یکتاپرست بود و مردم را به یکتاپرستی فرامی خواند.

^۲ لز: اسبی که مادرش نژاد عرب دارد و نه پدرش. برخی برعکس هم گفته اند.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

شريف ابویعلی محمد فرزند هباریه عباسی^۱ در قصیده‌ای دربارهٔ امین الدوله ابن تلمیذ به ستایش او می‌پردازد.

سرودهٔ ابن هباریه:

يا بني المتلميذ لو وافتيكم
و تسليت بكم عن صبيتي،
إنما طلقت کرمان بكم،
برئیس الحکماء المرتجي،
عوقنتي عن عميد الملك، دنياي، و دنياي ظلوم مجحفه.
لو رأني هبة الله، ابوالحسن،
فهو من نخلة دهري طلعه
غدت الدنيا، و من فيها معاً،
فاماني الوری، کلهم،
و بأبراد معالی ظلّه،
شمس مجد لا تراها أبداً،
جلّ أن يدرك وصفا بحدّه،
فهو غدر الدهر، بل احسانه،
لو تمكنت لكانت جملتي،
فيه تُفبخر الدنيا التي
سیدی، کم غمه جليتها

لم تكن نفسي بأهلي شغفة،
و غذا وسطی ثقیل المنصفه.
إنکم لي عوض، ما أشرفه
إنّه لي جنته مخترفه.
الأوحد كانت متحفه،
حلوة الطعم و کلّ حشفه^۲.
لعلاه بالعلی معترفه،
من أیادی جوده معترفه
من تصاریف الردی، ملتحفه
عن سموات العلی، منکشفه.
انه اکبر من کل صفه.
و البرایا بیسات قشفه.
في زوايا داره معتکفه.
أصبحت من غیره مستنکفه.
فعدت ظلمتها منکشفه،

^۱ ابن هباریه، ابویعلی محمد، ملقب به نظام‌الدین شریف عباسی (پیرامون ۴۱۴ - ۵۰۹ق / ۱۰۲۳ - ۱۱۱۵م)، شاعر هجوسرای عرب در عهد سلجوقیان. هبار نام جد مادری او بوده است. (وفیات ابن خلکان، ج ۴، ۴۵۷) مآخذ موجود همه گزارش‌هایی یکسان را که غالباً از عمادالدین کاتب گرفته‌اند، دربارهٔ او تکرار کرده‌اند، از این گزارش‌ها چنین برمی‌آید که وی در بغداد زاده شده است. (الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ۳۸۱؛ وفیات ابن خلکان، ج ۴، ۴۵۳؛ عیون التواریخ، ابن شاکر، ج ۱۲، ۵۴؛ انساب سمعانی، ج ۱۳، ۳۸۲)

^۲ حشف: ریشه به جا ماندهٔ گیاه پس از دروکردن آن.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

و أیاد جمّة اوليتها
 نثرت منك بروق لم تكن،
 و تراءى منك بر شكره
 إنّما أحبوني التلميذ
 فابن يحيى منهم محيي الندى
 و هو في الفضل له الفضل على
 حقق الكنية من والده
 و هم من صاعد عن ساده،
 لاتقسهم بالورى كلهم
 فاين ابراهيم، لاهوت العلى،
 يا رئيس الحكماء استجلها
 إنني انفذت نخلي قاصدا،
 و بانعامك قد عللتها
 فابق للمجد ثمالاً ما رغت
 جددوا ايرادها، يا سادتي،
 (رمل)

بید، ما برحت مرتشفه،
 حين شمناها، بروقاً نحلفه
 معجز كل لسان وشفه.
 بالمدح اذ كلهم ذو معرفه:
 زاد في الجود على من خلفه،
 كل من أنكره أو عرفه.
 كرماً فيه و طبعاً ألفه.
 بأبي، مجدهم ما أنظفه!
 فتقس لیت الشرى بالجعدفه.
 من دعاه بشراً ما انصفه.
 من بنات الفكر بكر مترفه،
 أشتكي دهنراً قليل النصفه،
 إنّه يجلو الخطوب المغدفه.
 لغباً جسره سار موجفه.
 بأیاد منكم مؤتشفه

سروده‌ای از اسماعیل طغرای^۱ برای امین‌الدوله ابن‌تلمیذ:

یا سیدی، و الذی مودته
 عندی روح یحیی بها الجسد.
 من ألم الظهر أستغیث و هل
 یألم ظهر إلیک یستند؟
 (منسرح)

ای بزرگ مهتر من! که مودت او نزد من مانند روح یحیی در این کالبد است.

^۱ طغرائی اصفهانی، مؤیدالدین ابواسماعیل حسین فرزند علی فرزند محمد فرزند عبدالصمد اصفهانی (۴۴۸ - ۵۱۴ق)، فاضل، پزشک، شاعر، شیمی‌دان، ستاره‌شناس و سیاست‌مدار ایرانی زاده شهر اصفهان بود. او صاحب‌منصب در دربار سلطان محمد سلجوقی بوده است.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
 ابن‌ابی‌اصیبعه

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۱۸

از درد پشت کمک می خواهم. آیا از درد کمر بر تو می توان تکیه کرد.
بحر منسرح [در عروض، بحری بر وزن مستفعلن مفعولات مستفعلن مفعولات].
محمد فرزند جکینا بیمار می شود و امین الدوله برای دیدارش می رود، ابن جکینا برای چنین می سراید:
قصدت ربعی، فتعالی به قدری، فدتك النفس من قاصد.
فما رأی العالم، من قبلها، بحرأ مشی قسط إلی وارد
(سریع)

یکی از سرایندگان بغداد به نزد امین الدوله می رود و گله از حال خود می کند و گزارهٔ بیماریش را می دهد، امین الدوله درمان شایستهٔ بیماریش را می دهد. کیسه‌ای پر از دینار به او [امین الدوله] می دهد. به او می گوید:
این [دینارها] هم ارز آتش زیره^۱ است. او آن را گرفت و پس از چند روزی بهبود یافت، برایش چنین نوشت:

اتیته اشتکی و بی مرض إلی التداوی و الرفد محتاج
فقلت، إذ برنی و ابرانی: هذا طبیب علیه زرباج
(منسرح)

برخی از سخنان امین الدوله، ابن تلمیذ

سدیدالدین فرزند رقیقه برایم گفت:

فخرالدین ماردینی برایم چنین روایت کرد:

همواره امین لدوله به ما می گفت: هیچ گاه چنین برآورد ننمایید که از بیشتر بیماری‌ها شناخت و آگاهی دارید، برخی از آن‌ها فرود آمده از آسمان هستند.

^۱ زیرباج: زیرباج از اغذیه ملطفه اصحا و مسکن مره صفرا و حدت اخلاط و مفرح و مقطع بلغم و مفتاح سده و موافق صاحبان جگر حار و تب‌های نائبه و شطراغب و مضر امزجه بارده است و طریق ترتیب او چنان که در شفاء الأسقام مذکور است آن است که گوشت را بقدر یک رطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد از بندها جدا کرده و با دارچینی و نخود مقشر و روغن کنجد و آب جوشانیده و نیم رطل سرکه و ربع رطل جلاب با شکر سفید و یک اوقیه بادام محلول در گلاب و یک درهم گشنیز خشک و مثل آن عود و سداب و قلیلی زعفران اضافه کنند. (تحفه، ۱۴۰)

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

هم‌چنین گوید: هرگاه خاری را در تن فرورفته دید و نیمه از آن آشکار و بیرون زده بود، بی‌درنگ جای آن را برای درآوردن شکاف ندهید، چه بسا ممکن است آن را از نیمه شکسته برکنید.

هم‌چنین از سخنان او، گوید: شایسته است که خردورز، پوشاکی را برگزیند که عامه مردم بر او رشک نبرند؛ و یا نسبت به آن او را کوچک نشمارند.

سروده‌های امین‌الدوله

سروده‌ای از امین‌الدوله، ابن‌تلمیذ که آن را مهذب‌الدین ابونصر محمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند خضر حلبی از پدرش شنیده بود برایم گفت که پدرش گوید: امین‌الدوله، ابن‌تلمیذ آن را برای خودش سروده است.

حبی سعیداً جوهر ثابت،
و حبه لی عرض زائل،
به جهاتی الست مشغولة
و هو إلى غیري بها مائل،
(سریع)

هم‌چنین برایم گفت: پدرم برایم گفته که او [امین‌الدوله] برای خودش سروده است:
إذا وجد الشيخ في نفسه
نشاطاً، فذلك موت خفی.
ألست ترى أن ضوء السراج
له لهب قبل أن ينطفی
(متقارب)

هم‌چنین برایم گفت: پدرم برایم روایت کرده که او برای خودش چنین سروده است:
تعس القیاس فللگرام قضیة
لیست علی نهج الحجی تنقاد
منها بقاء الشوق و هو بعرفنا
عرض و تفنی دونه الأجساد
(کامل)

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

هم‌چنین برایم گفت: پدرم برایم گفته، امین‌الدوله برای خودش دربارهٔ وزیر درگزینی^۱ چنین سروده است:

قالوا فلان قد وزر فقلت كلا لا وزر
و الله لو حکمت فيه جعلته يرعى البقر
(رجز)

هم‌چنین برایم گفت: پدرم برایم گفت، امین‌الدوله برایش خودش سروده است:

قال الأنام، و قد رأوه مع الحدائثة، قد تصدر:
من ذا الجاوز قدره؟ قلت: المقدم بالمؤخر.
(کامل مرفل)

هم‌چنین برایم گفت: پدرم برایم گفته است: امین‌الدوله سروده‌ای برای خودش سروده است:

قد قلت للشیخ الجلیل الأریحی أبی المظفر:
ذکر فلان الدین بی. قال: المؤنث لا یدکر
(کامل مرفل)

هم‌چنین برایم گفت: پدرم برایم گفته است، سروده‌ای دربارهٔ جنگ در برج ماهی دارد:

لبسن الجواشن خوف الردی، و علین فوق الرؤوس الخوذ.
فاما أتاها الردی أهلکت، بشم نسیم الهوا المستلذ.
(متقارب)

هم‌چنین سروده‌ای دیگر از ابن‌تلمیذ، امین‌الدوله:

سق النفس بالعلم نحو الکمال، تواف السعادة من بابها؛
و لاترج ما لم تسبب له، فان الأمور بأسبابها

^۱ درگزینی: قوام‌الدین ابوالقاسم ناصر درگزینی فرزند علی انس آبادی وزیر محمود سلجوقی فرزند محمد بود و پس از مرگ محمود در سال ۵۲۵ق / ۱۱۳۱م وزیر برادرش طغرل فرزند محمد سلجوقی شد و به فرمانش این شاه کشته شد. (تاریخ گزیده، ۴۶۴)

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

(متقارب)

هم‌چنین سروده‌ای است:

لولا حجاب أمام النفس يمنعها

لادركت كل شيء عزّ مطلبه

(بسیط)

هم‌چنین سروده است:

العلم للرجل اللبيب زياده،

مثل النهار يزيد أبصار الوري

(كامل)

هم‌چنین گوید:

بزجاجة ملئت بجمري،

بزجاجة ملئت بحبر،

فبذی أثبت حکمتي

(كامل مرفل)

هم‌چنین گوید:

تواضع كالبدر استنار لناظر

و من دونه، يسمو إلى الجد صاعداً، سمو دخان النار و هو وضع

هم‌چنین گوید:

إذا كنت محموداً فأنتك مرمد

عيون الوري، فاكلهمم بالتواضع

(طويل)

هم‌چنین گوید:

لاتحقرن عدواً لأنّ جانبه،

و لو يكون قليل البطش و الجلد،

عن الحقيقة فيما كان في الأزل،

حتى الحقيقة في المعلول و العلل.

و نقيصه للأحمق الطياش.

نوراً، و يغشى أعين الخفاش

و عليهما عولت دهري:

و زجاجة ملئت بخمر.

و بذی أزيل هموم صدري

خاندان ابن تلميذ از دیدگاه

ابن ابی اصیبعه

فلذبابة في الجرح المُمَدَّ^۱ يدٌ تتال ما قصرت عنه يد الأسد
(بسیط)

هم چنین گوید:

نفس الکریم الجواد باقیة و الحر حر و إن ألم به
الضر ففیه العفاف و الأنف؛ و النذل لایهتدی لمکرمة
لأن ذاک المزاج منحرف. فالقطر سم ان احتواه فم الصل، و در ان ضمه الصدف
(منسرح)

هم چنین گوید:

کانت بلهنية الشببية سكرة، فصحوت، فاستأنفت سيرة مجمل؛
و قعدت أرتقب الفناء کراکب، عرف المحل فبات دون المنزل
(کامل)

هم چنین گوید:

قالوا: شباب الفتى خوون و الشيب واف فليس یرحل
فقلت: أبعدتم قیاساً ذاک حبيب، و داموکل
(بسیط)

هم چنین گوید:

و أرى عيوب العالمين و لا أرى عیباً لنفسي و هو مني قریب
کالطرف یستجلي الوجوه و وجهه منه قریب و هو عنه مغیب
(کامل)

هم چنین گوید:

^۱ المُمَدَّ: مُقْبِح / چرک آور.

^۲ العجف: هذال / لودگی.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

گفتار دهم عیون الأنباء

سروده‌های امین الدوله

أجدك ، إن من شيم الليالي
كمثل الخلط أغلب ما تراه
(وافر)

هم‌چنین گوید:

كأس يُطفي لَهَبُ الأوام،
و للسرور ثالث المدام،
(رجز)

هم‌چنین گوید:

يا من رماني، عن قوس فرقته،
أرض لمن غاب عنك غيبته،
لو لم ينله من العذاب سوى
(منسرح)

هم‌چنین گوید:

عاتبت إذ لم يزر خيالك
فزارني منعماً و عاتبني
(منسرح)

هم‌چنین گوید:

لسيف جفونك فضل على
فتلك ، مع القتل، لاتستطيع
و عيناك يقتلني شزرها
(متقارب)

هم‌چنین گوید:

تمت محاسنه سوى كلف،

العنيفة أن تجور على اللهيف،
يصب أذاه في العضو الضعيف

ثان يعين هاضم الطعام،
و العقل ينفيه مزيد جام

بسهم هجر غلا تلافيه
فذاك ذنب عقابه فيه؛
بُعدك عنه لكان يكفيه

و النوم بشوقي إليه مسلوب
كما يقال المنام مقلوب

مواضي السيوف التي في الجفون.
رجع النفوس بدفع المنون
و أحيا بايماضها في سكون

حلو المواقع، زانه بشر

خاندان ابن تلميذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

و سموا به لأآ غرته
عمداً لیعلم أنه بذرٌ
(کامل)

هم چنین گوید:

لاتحسین سواد الخال عن خلل من الطبیعة، أو إحداثه غلطا،
و إنما قلم التصویر حین جری بنون حاجبه، فی خده نقطا
(بسیط)

هم چنین گوید:

أبصره عاذلی علیه، و لم یکن قبله رأه،
فقال لی: لو عشقت هذا ما لامک الناس فی هواه،
قل لی إلی من عدلت عنه و لیس أهل الهوی سواه
فظل من حیث لیس یدری یأمر بالعشق من نهاه
(بسیط)

هم چنین گوید:

یا من لیست علیه اثواب الضنا صفراً مشهراً بحمر الأدمع،
ادرك بقیة مهجة لو لم تذب، شوقاً الیک، نفیتها عن أضلعي
(کامل)

هم چنین گوید:

أنت شغلی فی کل حال، فومی بخیال، و یقظتی بادکار.
طال لیلی بطول هجرک، لا دا م، و شوقی إلی اللیالی القصار
(خفیف)

هم چنین گوید:

برانی الهوی بری المدى فاذا بنی صدودک، حتی صرت إنحل من أمس
و لست إری حتی إراک، و انما یبین هباء الذر فی أفق الشمس

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

(طویل)

هم‌چنین گوید:

و غزال، فاق الغزاة حسناً، فاطر الطرف ذي جفون مراض
قال إذ رمته: إنالك سخطاً. ليته قالها بصفحة راض

(خفیف)

هم‌چنین گوید:

لئن تعوضت عن وصلي بمطرف فلا تظتن إنِّي غير معتاض
إنِّي بعزة نفس أنت تعرفها لسابق ساوه السالي بأعراض

(بسیط)

هم‌چنین گوید:

قد كنت اعتد حينا لقياك أنفس ربح

فقد بدت عن ساو مالي أهيم بحسن
سما عقلي تصحي يكون علة قبح (مجتث)^۱

هم‌چنین گوید:

لو كان يحسن غصن البان مشيتها تأوداً، لمشاهها غير محتشم.

^۱ مجتث در اصطلاح عروض نام بحری است از نوزده بحر شعر چرا که اجتناب از بیخ برکندن است چون مسدس این بحر را که مستفعلن فاعلاتن است از بحر خفیف برکنده گرفته اند، زیرا که در ارکان این هر دو بحر اختلاف همین است که در این بحر مستفعلن مقدم است بر دو فاعلاتن و از مزاحفات این بحر اکثر وزن «مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فعلات» آید. (غیاث؛ آندراج) اجزاء بحر مجتث از اصل «مستفعلن فاعلاتن» چهار بار «مفاعِلن فعلاتن» آید و زحاف این بحر نه است: خبن و شکل و قصر و حذف و رفع و جحف و اسباغ و تشعیث و صلح. مثال مجتث مثنی مقصور:

اگر محول حال جهانیان نه قضاست / مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن

چرا مجاری احوال بر خلاف هواست مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن (المعجم چ. دانشگاه، برگه ۱۵۶).

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

۲۵

دکتر محمد ابراهیم
ذکر

في صدرها كوكبا نور أقلهما
صانتهما في حرير من غلائلها
(بسيط)

هم چنین گوید:

عانقتها، و ظلام الليل منسدل،
فبت احميه خوفا أن ينبهها،
(بسيط)

هم چنین گوید:

لاتظني تجنبي لملال،
أنت من خوف ساوتي في أمان.
رب هجر يكون أدعى إلى الوصل، و وصل أدعى إلى الهجران.
(خفيف)

هم چنین گوید:

و كان عذاري^۱ عندها عذر وصلها
فاعجب بأمر أمسى داعية الهوى
(طویل)

نکته سنجانه درباره ابرها گوید:

و هاجم ليس له من عدوى،
بكاؤه و ضحكه في معنى
(رجز)

دادگری و برابری را می‌سراید:

ما واحد، مختلف الأهواء
يحكم بالقسط بلا رياء،
يعدل في الأرض و في السماء؛
أعمى يرى الرشاد كل رائي،

^۱ عذاري: تاریکی پایان شب.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

أخرس لا من علة و داء،
يجيب، إن ناداه ذو امتراء،
(رجز)

نازک بینانه درباره سپر گوید:

و بيضاء، لا البيض و السمير قدها،
تجلت لنا حبا، و لم تجر في رحا
وقيت بها نفسي فكانت، كأنها،
(طويل)

نکته سنجانه درباره سوزن می‌سراید:

و كاسبة رزقا سواها يحوزه
مفرقة الشمل، و الجمع دأبها،
إذا خطرت جرت فضول ذيولها
ترى الناس طرا يلبسون الذي نضت
لها البيت بعد العز غير مدافع
أضر بها مثلي نحول يحسمها
(طويل)

نازک بینانه درباره سایه می‌سراید:

و شيء من الأجسام، غير مجسم،
يتم أواني كونه و فساده
إذا بانت^٢ الأنوار بأن لناظر

^١ كبر: شرف و والایی.

^٢ بانت: آشکار شدن.

^٣ بانت: قطع شدن و فرق داشتن.

يغني عن التصريح بالأيماء،
بالرفع و الخفض عن النداء.

تظاهر في تقويمها الحرّ و البرد؛
و لكن تولاه لها الدق و البرد،
هي الشمس محبوبا بها الكوكب الفرد

و ليس لها حمد عليه، و لا أجر.
و خادمة للناس، تخدمها عشر.
سجية ذي كب^١ ر و ليس بها كبر.
تعمهم جوداً، و ليس لها وفر.
إلى بأسه تعزى المهندة البتر.
و إن لم يرعها، مثل ما راعني، هجر.

له حركات ناره و سكون.
و في وقت محياه المحاق يكون
و أما إذا بانت^٣ فليس يبين

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

(طویل)

هم‌چنین درباره سرودن به هنگام نشستن بر روی بوریا گوید:

أفرشت خدي للضيوف و لم يزل
فتواضعي أعلا مكاني بينهم
خلقني التواضع للبيب الاكيس؛
طوراً، فصرت أحل صدر المجلس
(کامل)

هم‌چنین در این باره می‌سراید:

رب وصل شهدته فتمتعت عناقاً بالعاشقين جميعاً
وجداني للوّد أهلاً، و السّرّ مكاناً، و الصديق مطيعاً.
(خفیف)

هم‌چنین درباره بخوردادن، بخوردان گوید:

إذا الهجر أضرم نار الهوى
أبوح بأسراري المضمرة
فقلني يضرم للهجر ناراً،
تبدو سراراً، و تبدو جهاراً.
إذا ما طوى خبري صاحب
أبی طیب عرفی الا انتشاراً!

هم‌چنین در این باره می‌سراید:

كلّ نار الشوق تضرم بالهجر،
فاذا الصّدّ راعنى سكن الوجد
و ناري تشب عند الوصال،
و لم يخطر الغرام ببالي.
(خفیف)

هم‌چنین در این باره می‌سراید:

يشكون المحبون الجوى
و أشد ما أصلى بنا
عند التفرق و الزیال¹
و الشوق أوقات الوصال.
(کامل مرفل)

هم‌چنین در این باره گوید:

¹ الزیال: البعاد.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

رب حمي لا ترام عزته
بيدي عياني لمن تأملني
أبحته النفس غير محبوب
نار محب و نشر محبوب
(منسرح)

هم‌چنین درباره نوشیدن می‌سراید:

إذا ما خطبت الود بين معاشر،
إذا استأثروا من كل كأس بصفوها،
فكن لهم مثلي تعد أماً صدق؛
رضيت بما أبقوه من مشرب رنق
(طویل)

هم‌چنین گوید:

لا تدع ربك أن يعذب عاشقاً،
لقبيح صورتها، بغير وصالها
(کامل مرفل)

هم‌چنین گوید:

أكثرت حسو البيض كيما يستديم قيام أيرك
ما لا يقوم ببيضتيك فلا يقوم ببيض غيرك
(کامل)

هم‌چنین، در نکوهش چشمان کسی می‌سراید:

مدور العين فاتخذه
لو رمقت عينه الثريا
لتل غرس وثل عرش
أخرجها في بنات نعش
(بسيط)

هم‌چنین گوید:

يا دار، لاتنكري مني التفات فتني
فراق أحبابه أجري مدامعه
عهدت فيك قميراً كان يؤنسني
حيناً فعيناي تستقري مطالعه.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

(طویل)

هم چنین گوید:

خلیل نأی عني فبدلت بعده
مقیم الجوی من صفو عیش و طیبه
أغار علیه صرف دهر فغاله
و عما قلیل سوف یلحقني به
(طویل)

هم چنین گوید:

لاتعجبوا من حنین قلبی
فالقوس، مع کونها جماداً،
إلیهم، و اعذروا غرامی
تثن من فرقة السهام
(بسیط)

هم چنین گوید:

کیف ألد العیش فی بلده
لو إنَّها الجنة قد ازلفت
سکان قلبی غیر سکانها
أرضها الآ برضوانها
(سریع)

هم چنین سوگوارانه می‌سراید:

کم ذا الوقوف علی غرور أمانی
هل عیشة بعد الرضی مرضیة
إنَّ السماء لفقده لحزینة،
و الغیث ادمعه وما برقت به
أأخذت من دنیاك عقد أمان
کلاً، و لو كانت خلود جنان!
فرباحها نفس الکتیب العانی؛
نار الجوی و الرعد للارنان.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۳۰

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

لو ذاق فقدك من يلوم على البكا لزرى^۱ على التبسيم و السلوان
تبعوك، اذا صلوا عليك، و لم تنزل كالنجم تهديهم بكلّ مكان.
كنت المقدم في الصفوف لجولة الاقران أو لتلاوة القرآن.
لاتبعدن، و ما البعيد بمن نأى حياً، و لكن البعيد الداني

هم چنین سوگ‌نامه‌ای برای کشته شدن سیف‌الدوله صدقه فرزند منصور دییس اسدی می‌سراید:

ليبيك ابن منصور عُفاة^۲ نواله إذا عصفت بالريح نكباہ حرجف
و بذكرهم من ردّهم بعبوسة فتى كان يلقاہم ببشر و يسعف.
و لما سما فوق السماء بهمة، يغض لها طرف الحسود و يطرف،
رمتہ اللیالی، بل رمتنا برزته كبد الدجى في ليلة التم يخسف.
عليك سلام، لاتزال قلوبنا على حزن ما هبت الريح توقف
و لا برحت عين السماء بوبلها^۳ على جدث و اراك تهمي و تدرف
(طویل)

هم چنین درباره شادباش خلعت گرفتن می‌سراید:

لئن شرفت مناسبها و جلت لئن شرفت مناسبها و جلت
إلى من زانها و أزان منها لقد زفت إلى كفاء شريف
كسالفة المليحة و الشنوف^۴ إلى من زانها و أزان منها
(وافر)

امین‌الدوله رییس ابوالقاسم علی فرزند أفلح کاتب، را از بیماریش، بهبود می‌بخشد، کاتب برایش چنین می‌سراید:

^۱ زری: عاب.

^۲ عُفاة: طلاب الفضل أو رزق.

^۳ وبل: باد سرد طوفانی.

^۴ الشنوف: باران تند و رگباری.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

أنا جوعان فانقذني من هذي المجاعة فرجى في الكسرة الخبز و لو كانت قطاعه¹
لاتقل لي ساعة تصبر، ما لي صبر ساعة فخواي اليوم ما يقبل في الخبز شفاعه
(رمل)

امین‌الدوله در پاسخش چنین می‌سراید:

هكذا أضياف مثلي يتشكّون المجاعة
غير إني ليس عندي لمضر من شفاعه
فتعلل بسويق² فهو خير من قطاعه
بحياتي قل: كما تر سمه سمعاً و طاعه

امین‌الدوله کتاب محاضرات، راغب³ را همراه سروده‌ای پیشکش ابن صدقه وزیر می‌کند:

لما تعذر أن اكون ملازماً
و رغبت في ذكرى بحضرة مجده،
لجناب مولانا الوزير صاحب،
اذكرته بمحاضرات الراغب
(کامل)

ابوالقاسم فرزند فضل⁴، امین‌الدوله را به سختی نکوهش می‌کند، امین‌الدوله پیراهن سیاه رنگ همراه این سروده در پاسخ برایش می‌فرستد:

¹ قطاعه: آویز گوش و بالای آن از جواهرات ارزشمند.

² سويق: تلخان.

³ محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین فرزند محمد فرزند مفضل (د: ۴۰۲ق)، چاپ سنگی، قاهره، ۱۲۸۷ق؛ دیگر: کتاب نوادر ترجمه محاضرات راغب، محمد صالح فرزند محمد باقر قزوینی (ز: ۱۱۱۷ق)، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱خ.

⁴ ابن قَطَّان، ابوالقاسم هبة الله فرزند فضل (۴۷۷ یا ۴۷۸ق - ۲۸ رمضان ۵۵۸ق / ۱۰۸۴ یا ۱۰۸۵ - ۳۰۰ - اوت ۱۱۶۳م)، شاعر، طیب و محدث بغدادی است.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

احبك في السوءاء تسحب ذيلها
هم چنین گوید:

خطيباً و لكن لا بذكر مثالي

أتاي كتاب لم يزدني بصيره

بسؤدد مهديه إلي و فضله

فقلت و قد اخجلتني بابتدائه

أبي الفضل إلا أن يكون لأهله

(طویل)

سروده‌ای در آغاز نامه‌ای برای سعدالملک نصیرالدین^۱ می‌نویسد:

لازال جدك بالاقبال موصولاً

وجد ضدك بالاذلال مغلولاً

و لا عدمت من الرحمن موهبة

تعید ربك بالعافین مأهولاً

فنعم منطلق الكفین أنت إذا

أضحى اللئيم عن المعروف مغلولاً

تجود بالمال لاتسأل يده و إن

تسأل فصاحته بذالوری قیلاً

لايستريح إلى العلات معتذرا

إذا الضنين رأى البخل تأویلاً

يبادر الجود سبقاً للسؤال یری

تعجیله بعد بذل الوجه تأجیلاً

لا غروان كسفت شمس الضحی و بدت

فأكثر الناس تبجیلاً و تهلیلاً

فأنت خلا الدست^۲ من غیاث‌الدین أغمده - صوناً، و عاد علی الأعداء مسلولاً

فلا خلا الدست من غیث إذا قنطوا

ظلّ نداه لدي الرواد مبدولاً

^۱ ابوالمحاسن سعدالملک نصیرالدین فرزند محمد آوی [آبی / آوجی] یکی از وزیران ملک‌شاه سلجوقی (۱۰۵۵ - ۱۰۹۲ م) است. او پیش از آنکه ه غیاث‌الدین و الدین ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی بر تحت سلطنت جلوس کند مستوفی و مشیر و نائب و کاتب و مدیر امور خارجی وی بوده است. آن که پس از مویدالملک منصب وزارت به او تعویض می‌گردد و بالاخره در فتنه باطینه متهم شد که با آنها هم‌دست است و توسط سلطان محمد کشته شد سعدالملک وزیری با فراست و کیاست و متواضع و خلیق بود و از آزر و تمکین به سرانجام مهم وزارت می‌پرداخت او اولین وزیر سلطان محمد سلجوقی (د: ۵۱۱ ق / ۱۱۱۸ م) و از وزیران نامی روزگار خود بوده است.

^۲ الدست: المعایب.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

فما یلیق بغير السعد مسنده
فاسلم علی الدهر فی نعماء صافية
(بسیط)

و إن أعارو إعظاماً و تبجیلاً
من النوائب مرهوباً و مأمولاً

سروده‌ای را در آغاز نامه‌ای برای جمال الرؤساء ابوالفتح هبة‌الله فرزند فضل فرزند صاعد [در پاسخ نامه‌ای] می‌نویسد:

ما نشر انفاس الریاض مریضة
بدمیثة میثاء حلّی و جههها
کفلت بثروتها مؤبده بها
بکت السماء فأضحکتها مثل ما
و إذا تعارضها ذكاء تشعشت
مشت الصبا بفروعها مختالة
و إذا تغنی الطیر فی ارجائها
یوماً بأطیب من جوارک شاهداً

عوادها طلّ الندی و قطار^۱
و حباً علیها حنوة^۲ و عرار^۳
و کفی صداها جدول مدرار
أبکی فتضحک بی الغداه نوار
فتمازج النوار و النوار
فصبا المشوق و غیره استعبار
أبدی بلابل صدره التذکار
أو غائباً تدنو بک الأخبار

جمال الملك ابوالقاسم علی فرزند أفلح در نامه برایش چنین می‌سراید:

إنی، و حقک، منذ ارتحلت
و ما کنت اعرف قبلی امرءاً
یقول الخلی، اذا ما رأی

نهاری حنین و لیلی أنین.
بجسم یقیم و قلب یبین.
و لوعي بذکراک لاتستکین؛

^۱ قطار: ابرهای پُرباران.

^۲ حنوة: گیاهی دشتی، خودرو و خوشبو است. ریحان؛ یا رند؛ و یا غار؛ یا آذریون خودرو است. گیاهی علفی نازک و باریک، بسیار سبز و خوشبو است. شکوفه زردرنگ دارد.

^۳ عرار: نرگس خودرو.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

تسل فقل: دهاک الفراق،
و کیف السبیل إلى سلوتی
(متقارب)

أندری جوی البین أنى یكون؟
و حزنی و فیّ و صبری خوون؟

امین الدوله در پاسخ چنین می‌سراید:

و إنّی، و حبک، مذ بنت عنک
و أخلف ظنی صبر معین،
فالله أیامنا الخالیات
و انی لارعی عهود الصفاء،
و احفظ ودک عن قادح،
و لم لایکون، و نحن الیذا
اذا قلت اسلوك قالوا الغرا
و هل لی فی سلوة مطمع

قلبی حزین دمعی هتون
و شاهد شکوای دمع معین.
لورّد سالف دهر حنین.
و یکلؤها لك وّد مصون.
وود الاکارم علق ثمین.
ن، أنت بفضلک منها الیمین.
م: هیهات ذلك ما لایکون!
و صبری خوون و وّدی امین

سروده‌ای برای عزیز ابونصر فرزند محمد فرزند حامد مستوفی الممالک^۱ در آغاز نامه می‌نویسد:

لعمر أبیک، الخیر لیس واحد
کأنهم دانوا الاله بشکرهم
هم خیروا عنه فاثنوا بصالح
(طویل)

من الناس إلا حامد لابن حامد
علاء و لکن لا کشکر ابن ساعد
و عندی بما أثنت خیر المشاهد

^۱ أبونصر مُستوفی، عزیزالدین احمد فرزند حامد فرزند محمد فرزند عبدالله (۴۷۲ - ۵۲۷ق / ۱۰۷۹ - ۱۱۳۳م)، دیوان سالار برجسته و از کارگزاران متنفذ دربار سلجوقیان عراق، بیشترین آگاهی درباره زندگی ابونصر از روایات برادرزاده وی عمادالدین کاتب اصفهانی به دست می‌آید. عمادالدین در آثارش عموی خود را بسیار ستایش کرده است، از این رو، تمام گفته‌هایی که مستقیم؛ یا با واسطه درباره ابونصر و دشمنی ابوالقاسم درگزینی با او از عمادالدین روایت شده، انباشته از گزافه‌گویی است.

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

امین‌الدوله برای ابن‌افلح^۱ در نامه‌ای چنین می‌نگارد:

أسأت بنفسی حین أزمعت رحلة
فان امرءاً سیرُ الموفق قربه
فهمی بجموع بشملي المفرق
و فارقه طوعاً لغير موفق
(طویل)

هم‌چنین برای موفق‌الدین ابوطاهر حسین فرزند محمد^۲ جهت درآمد وقفی که برای کتابخانه‌اش درست کرد:

وفقت للخیر إذ عمّت به
أزلفت للناس جنة جمعت
فیهها ثمار العقول دانية
لا زلت تسمو بكلّ صالحة
و یرحم الله کلّ مستمع
طلابه یا موفق‌الدین
عیون فضل اشهی من العین
قطوفها حلوة الأفانین
بمسعدي قدرة وتمکین
مشیع دعوتی بتأمین
(منسرح)

کتاب‌های امین‌الدوله

امین‌الدوله، ابن‌تلمیذ را کتاب‌هایی است:

(۱) کتاب اقربادین او در بیست بخش است، آوازه آن میان مردم بیش از کتاب‌های او به شمار می‌آید. [و در میان کتاب‌های داروهای ترکیبی یکی از شاخص‌ترین کتاب بوده است]:

^۱ ابن‌افلح، جمال‌الدین ابوالقاسم کاتب، جمال‌الملک علی فرزند افلح عبسی (۱۰۸۰م - ۱۱۴۲م) نویسنده و شاعر عربی عراقی بود. نزد مسترشد نفوذ داشت و ملک و اموال بسیاری از دوستی‌اش با خلیفه به دست آورد. (منتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ابن جوزی عبدالرحمان فرزند علی، ج ۱۷، ۳۳۶)

^۲ ابوطاهر خاتونی، حسین فرزند حیدر فرزند حسین خاتونی بَجَلی، ملقب به موفق‌الدوله، معین‌الملک و معین‌الدین (لغت فرس، ۴۱؛ ابن‌ابی‌اصیبعه، ۲۷۶/۱؛ ابیوردی، ۵۶، ۲۱۸، ۲۳۳؛ عمادالدین، تاریخ، ۱۰۲؛ ابن‌فوطی، ۶۵۹). شاعر، کاتب و مستوفی سدهٔ ۶ق / ۱۲م و از بزرگان دولت سلجوقی است. (اوحدی، ۲۰؛ هدایت، ج ۱، ۱۴۱).

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
ابن‌ابی‌اصیبعه

- ۲) کتاب اقراباذین الموجز البیمارستانی / کتاب داروهای ترکیبی کوتاه‌نویسی شده برای درمانگران بیمارستانی که در سیزده بخش است؛
- ۳) مقالة الأمينية في الأدوية البیمارستانیة / کتابچه امینی [امین‌الدوله] درباره داروهای بیمارستانی؛
- ۴) اختیار کتاب الحاوی للرازی / گزیده‌ای از کتاب الحاوی فی الطب رازی؛
- ۵) اختیار کتاب مسکویه فی الأثرية / گزیده‌ای از کتاب نوشیدنی‌های مشکویه رازی نویسنده کتاب تجارب الأمم^۱؛
- ۶) اختصار شرح جالینوس لکتاب الفصول لأبقراط / کوتاه‌نویسی شرح جالینوس بر کتاب فصول بقراط^۲؛
- ۷) اختصار شرح جالینوس لکتاب مقدمة المعرفة لأبقراط / کوتاه‌نویسی شرح جالینوس بر کتاب پیش‌شناخت بیماری‌های بقراط؛
- ۸) تنمة جوامع الاسکندرانیین لکتاب حيلة البرء لجالینوس / تنمهای بر کتاب گزیده گروه پزشکان اسکندرنی بر کتاب روش‌های بهبود بیماری‌های جالینوس؛
- ۹) شرح مسائل حنین بن اسحاق شرح کتاب پرسش و پاسخ حنین فرزند اسحاق که افزون بر آن تعلیقاتی بر آن نیز گذاشته است؛
- ۱۰) شرح احادیث نبویه تشتمل علی طب / شرح روایات و احادیث نبوی در مورد مسائل پزشکی؛
- ۱۱) کناش / کتاب گسترده‌نویسی شده در دانش پزشکی؛

^۱ کتاب الأثرية، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب ابن مسکویه (د: ۴۲۱ ق / ۱۰۳۰ م).

إختیارات من کتاب مسکویه فی الأثرية، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب ابن مسکویه (د: ۴۲۱ ق / ۱۰۳۰ م)، آنکارا، صائب ۲۰۵۷ (گ ۹-۱ پ).

تجارب الأمم و تعاقب الهمم، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب مُسکویه رازی (۳۲۰ یا ۳۲۶ - ۴۲۱ ق)، مشکویه، به کوشش آمدرز، قاهره، ۱۹۱۴؛ برگردان جلد پنج و شش علینقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶ خ.

^۲ المرشد او الفصول، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق)، پژوهش البر زکی اسکندر، مجله مشرق، ۱۹۶۱ م، برگردان به پارسی محمد ابراهیم ذاکر، دانشگاه علوم پزشکی تهران، موزه تاریخ علوم پزشکی، تهران، ۱۳۸۴ خ.

۱۲) مختصر الحواشي على كتاب القانون للرئيس ابن سينا؛

۱۳) حواشي على كتاب المائة للمسيحي^۲ / حاشیه بر کتاب صد باب ابوسهل مسیحی؛

۱۴) تعليقات على كتاب المنهاج^۳؛ تعليقاتی بر کتاب منهاج ابن جزله. برخی این کتاب را از آن علی فرزند هبة الله فرزند اثردی بغدادی به شمار می‌آورند؛

۱۵) مقاله في الفصد / کتابچه‌ای درباره خونگیری از رگ‌های قرارگرفته در ژرفای تن؛

۱۶) كتاب التوقيعات و المراسلات، کتابی در برگیرنده توقيعاتها و نامه‌نگاری‌های او است؛

۱۷) تعليقات على كتاب المائة للمسيحي، تعليقاتی برداشت‌شده از کتاب المائة مسیحی [صد کتاب و صد باب] است؛

۱۸) مختار من كتاب إبدال الأدوية لجالينوس، گزیده‌هایی از کتاب داروهای جایگزین نوشته جالینوس است.

^۱ نک: قانون ابن سينا شارحان و مترجمان آن، حکيم سيد ظل الرحمان، ترجمة عبدالقادر هاشمي، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳خ؛ ديگر: دانشگاه بوعلی سینا، همدان، چ. سوم، ۱۳۹۵خ.

قانون في الطب، حسين فرزند عبدالله ابن سينا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، داراحياء التراث العربي، بيروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (ههژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵خ؛ قانون في الطب، ابن سينا- دارصادر، بيروت، د. ت؛ قانون في الطب لابن سينا، پژوهش ابراهيم شمس الدين، موسسه اعلمی، بيروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.

^۲ حواشي على كتاب المائة لابن تلميذ، ابن التلميذ، موفق الدين امين الدوله ابوالحسن هبه‌الله (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م) فرزند ابوالعلاء صاعد فرزند ابراهيم فرزند تلميذ. نک: (عیون، نزار رضا، ۴۳۶؛ عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۳۹).

^۳ منهاج البيان في ما يستعمله الإنسان، ابن جزله، ابوعلی یحیی فرزند عیسا فرزند جزله بغدادی، پژوهش محمود مهدی بدوی، جامعه الدول العربية، المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم، معهد المخطوطات العربية، قاهره، ۱۴۳۱ق / ۲۰۱۰م.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

ابوالفرج یحیی ابن تلمیذ (د: ۵۱۲ ق / ۱۱۱۸ م)

او حکیم معتمد‌الملک ابوالفرج یحیی فرزند صاعد فرزند یحیی فرزند تلمیذ است. او در دانش‌های حکمت شناخته شده و در هنر پزشکی کارآمد و آراسته به ادبیات در بالاترین مرتبت آن بود. هم‌چنین در تبار امین‌الدوله، ابن تلمیذ بستگانی هستند که همگی آراسته به دانش و ادبیات می‌باشند.

نوشته‌هایی به خامه معتمد‌الملک یحیی ابن تلمیذ، دیده‌ام که نشان دهنده فرزاندگی و بلندمرتبگی و هوش و زیرکی اوست. وی از بزرگان بلندآوازه هنر پزشکی بود و شاگردانی بسیار داشت.

شریف ابوالعلاء محمد فرزند هباریه عباسی^۱ در سروده‌ای ابوالفرج یحیی ابن تلمیذ را ستایش می‌کند.

ابن هباریه برای دیدارش به اصفهان می‌آید و از امیران و بزرگان شهر مالی فراوان برایش گرد می‌آورد و درباره‌اش چنین می‌سراید:

و جمیع ما حاصلته و جمعته	منهم، و کنت له بشعري کاسبا
نعمی أبی الفرج بن صاعد الذی	مازال عني في المكاسب نائبا.
هو، لا عدمت علاه، حصل کل ما	أملته، و مري فکنت الحالبا.
یحیی بن صاعد بن یحیی لم یزل	للمکرمات إلی جنابي جالبا؛
أحیا مطامعي التي ماتت فتی،	أحیا الفتوة و المروءة دائبا؛
ما زال ینعشني نداه حاضراً،	و ینوب عني في المطالب غائبا.
فی باب سیف‌الدولة بن بهائها،	و کذا نصیرالدین کان مخاطبا،
کاتبته بحوائجي و هزرته	فوجدته فیها الحسام القاضبا.
و کذاب فی باب الأغر و غیره	فی الخطب کت له بذاک مخاطبا
مازال یغرسني یداه و لم ازل	بعلاه ما بین البریة خاطبا.

^۱ ابویعلی.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

بخشی دیگر از آن:

لاتحوجن أخاك، لا بل عبدك القن
فلأنت إولى بي، لما عودتني،
لا زلت اثني بالذي إوليتني،
و بقيت لي ذخراً، و دمت ممتعاً
ثقة الخلافة، سيد الحكماء،
لم لاتكاتبني، فكتبك نزهه
و من الملاحه و اللطافة روضة،
مازح و طايب ما استطعت فما الفتى،
و فداك من نوب الزمان و صرفه،
(كامل)

سروده‌هایی از ابن تلمیذ

سروده‌ای از ابوالفرج یحیی ابن تلمیذ که من آن را از کتاب زینة الدهر نوشته‌ی علی فرزند یوسف فرزند ابوالمعالی سعد فرزند علی خطیری^۱ روایت می‌کنم که گفته است: سروده‌ای به خامه حکیم معتمدالملک یحیی ابن تلمیذ نکته‌سنجانه درباره‌ی سوزن برای خودش سروده است:

و فاغرة فماً في الرجل منها،
و مخطفة الحشا في الرأس منها،
و لكن لاتسيغ به طعاما؛
لسان لاتطبق به الكلاما؛

^۱ ابوالمعالی سعد فرزند علی فرزند قاسم انصاری خطیری بغدادی، وراق. دلال کتاب. ادیب، فاضل و شاعری رقیق الشعر است و او را مصنفاتی است از جمله: زینة الدهر و عصرة اهل العصر في ذكر لطائف شعراء العصر و این ذیل دمیه القصر باخرزی است و دمیه ذیل یتیمه الدهر ثعالبی است و کتاب لمح الملح و دیوان شعر. او در بغداد به روز دوشنبه ۱۵ صفر سال ۵۶۸ درگذشت. نک: معجم الأدباء، ج. مارگلیو، ج ۴، ۲۳۲ و ۲۳۳ و نک: سعد.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۴۱

تصول بشوكة تبدو وسم،
تجر وراءها ابدأ اسيراً،
منيعا ذا قوی لکن تراه
فتلقیه بمحبسها مقیما
أيا عجباً لها سوداء خلقا،
غدت عربانه من كل لبس،
(وافر)

و ما من ذاقه یرد الحماما؛
كما قادت ید الحادي مستضاما،
بقیضتها ذلیلاً مستضاما،
طوال الدهر، لایابی المقاما.
تريك خلاثقا بیضا کراما،
و فاضل ذیلها یکسو الاناما.

گوید: سروده‌ای به خامه‌ی او درباره‌ی خانه‌ی تازه‌ساز سیف‌الدوله سروده است که روز پایان ساختش در آتش سوخت، بیت‌هایی از آن:

یا بانیا دار العلی ملأئها
علمت بانك انما شیدتها
فقت عوائدک الکرام و سابقت
(کامل)

لتزیدها شرفا علی کیوان
للمجد و الأفضال و الاحسان
تستقبل الأضیاف بالنیران

سروده‌ای نکته‌سنجانه از ابوالفرج یحیی ابن تلمیذ درباره‌ی کمان:

و ما ذوقامة ذات اعوجاج
لها المکر الخفی مع التمطي
(وافر)

تئن و تنحني عند الهیاج
کمکر الراح فی القدح الزجاج

هم‌چنین سروده‌ای دیگر در این باره:

علق الفؤاد علی خلو حبها
لايستطاع الدهر فرقة بينهم
(کامل)

علق الذبالة فی الحشا المصباح
الالحن تفرق الاشباح

هم‌چنین در این باره می‌سراید:

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

فراقك عندي فراق الحياة
علقتك كالنار في شمعها
(متقارب)

هم‌چنین در این باره گوید:

بدا إلینا أرج القادم
رؤح عن قلبي على نأيه
(سریع)

او درباره نکوهش خوانندگی گوید:

لنا مغ ان شدا
فموتنا خروجه
(رجز)^۱

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

۴۲

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

^۱ عیون، امرؤ القیس، ج ۲، ۲۶۸-۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹-۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳-۶۵۱.

- اختصار شرح جالینوس لکتاب الفصول لأبقراط / کوته‌نویسی شرح جالینوس بر کتاب فصول بقراط
 اختصار شرح جالینوس لکتاب تقدمة المعرفة لأبقراط / کوته‌نویسی شرح جالینوس بر کتاب پیش‌شناخت بیماری‌های
 بقراط، ابن‌تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند
 ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)
 اختیار کتاب الحاوی للرازی / گزیده‌ای از کتاب الحاوی فی الطب رازی، ابن‌تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)،
 موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ -
 ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)
 اختیار کتاب مسکویه فی الأشربة / گزیده‌ای از کتاب نوشیدنی‌های مشکویه رازی، ابن‌تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ -
 ۱۱۶۵م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس،
 ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)
 إختیارات من کتاب مسکویه فی الأشربة، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب ابن‌مسکویه (د: ۴۲۱ق / ۱۰۳۰م)، آنکارا،
 صائب ۲۰۵۷ (گ ۹-۱پ).
 الأشربة، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب ابن‌مسکویه (د: ۴۲۱ق / ۱۰۳۰م).
 الأشربة، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب ابن‌مسکویه (د: ۴۲۱ق / ۱۰۳۰م).
 الأنساب للسمعانی، ابوسعید، عبدالکریم فرزند محمد فرزند منصور سمعانی مروزی (۱۱۱۳ - ۱۱۶۶م / ۵۰۶ - ۵۶۲ق)،
 انساب سمعانی، چ. لیدن، ۱۸۶۵م؛ دیگر: تصحیح عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، مجلس دائرةالمعارف عثمانیة،
 حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م.

بحر الجواهر في حلّ لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ق؛ موسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷خ.
تاریخ گزیده (نگارش: ۷۳۰ق / ۱۳۳۰م)، حمدالله مستوفی فرزند تاج‌الدین ابوبکر فرزند حمد فرزند نصر قزوینی (۶۸۰ - ۷۵۰ق / ۱۲۸۱ - ۱۳۵۰م) چ. بارباریه دومنار، ۱۸۵۷م؛ دیگر: چ. ادوارد براون، گیب، لندن، لوراک، ۱۳۲۸ق / ۱۹۱۰م / ۱۲۸۸خ؛ به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴خ.

تاریخ دولت آل سلجوق، عمادالدین کاتب، محمد فرزند محمد، اختصار بنداری اصفهانی، بیروت، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.
تتمة جوامع الاسکندرانیین لکتاب حيلة البرء لجالینوس / تتمه‌ای بر کتاب گزیده گروه پزشکان اسکندرنی بر کتاب روش‌های بهبود بیماری‌های جالینوس، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

تجارب الأمم و تعاقب الهمم، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب مُسکویه رازی (۳۲۰ یا ۳۲۶ - ۴۲۱ق)، مشکویه، به کوشش آمدرز، قاهره، ۱۹۱۴؛ برگردان جلد پنج و شش علینقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶خ.
تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمد زمان حسینی (د ۹۲۳ق)، پیشگفتار دکتر نجم‌آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶خ (تحفه‌ن).

تعالیق علی کتاب المنهاج، علی فرزند هبة‌الله فرزند اثردی بغدادی.

تعالیق علی کتاب المنهاج؛ تعلیقاتی بر کتاب منهاج ابن جزله، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبه

تعلیقات علی کتاب المائة للمسیحی، تعلیقاتی برداشت‌شده از کتاب المائة مسیحی [صد کتاب و صد باب]، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

تلخیص مجمع الآداب (کتاب اللام و المیم)، ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، به کوشش عبدالقدوس قاسمی، لاهور. ۱۳۵۹ ق / ۱۹۴۰ م.

التوقیعات و المراسلات، کتابی در برگیرنده تویع‌ها و نامه‌نگاری‌های ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

حواشی علی کتاب المائة لابن تلمیذ، ابن التلمیذ، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م) فرزند ابوالعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ. نک: (عیون، نزار رضا، ۴۳۶؛ عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۳۹).

حواشی علی کتاب المائة للمسیحی / حاشیه بر کتاب صد باب ابوسهل مسیحی، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه ابن ابی‌اصیبغه، کتاب عیون الأبناء فی طبقات الأطباء، ابن ابی‌اصیبغه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرجی، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، چ. انجمن گیاه‌درمانی، انتشارات زعیم، تهران، ۱۳۹۳ خ، ج ۲، ۶۲۳ - ۶۵۱.

خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء أهل اصفهان، محمد فرزند محمد فرزند حامد، عمادالدین کاتب قزوینی اصفهانی (۵۱۹ - ۵۹۷ ق / ۱۱۲۵ - ۱۲۰۱ م)، تحقیق عدنان محمد آل طعمه، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۷ خ؛ دیگر: تحقیق و تعلیق محمد بهجه و سعید، جمیل، انتشارات المجمع العلمي العراقي، بغداد، ۱۳۷۵ ق.

خریدة القصر (قسمت شعرای فارسی)، عمادالدین کاتب، محمد فرزند محمد، نسخه خط کتابخانه نورعثمانیه استانبول، شماره ۳۷۷۴.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبغه

دمية القصر و عصرة أهل العصر، ذیل یتیمه الدهر ثعالبی، ابوالطیب علی فرزند حسن باخرزی (ک: ۴۶۷ق)، تصحیح شیخ محمد راغب طباح حلب، ۱۳۴۸ق؛ دیگر: تصحیح عبدالفتاح، قاهره، (۱۹۶۸-۱۹۷۱م، ۲ مجلد)؛ تصحیح سامی مکی عانی، بغداد (۱۹۷۱-۱۹۷۳م، ۲ مجلد)؛ تصحیح تونجی (۳ مجلد). دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م. دیوان شعر، ابوالمعالی سعد فرزند علی فرزند قاسم انصاری خطیری بغدادی، وژاق. دلال (د: ۵۶۸ق) او در بغداد به روز دوشنبه ۱۵ صفر سال ۵۶۸ درگذشت. نک: معجم الأدباء، ج ۴، ۲۳۲ و ۲۳۳ و نک: سعد. دیوان ایبوردی، محمد بن احمد، بیروت، ۱۳۱۷ق.

زینة الدهر و عصرة اهل العصر في ذکر لطائف شعراء العصر، ابوالمعالی سعد فرزند علی فرزند قاسم انصاری خطیری بغدادی، وژاق. دلال (د: ۵۶۸ق) و این ذیل دمیه القصر باخرزی است

شرح احادیث نبویه تشتمل علی طب / شرح روایات و احادیث نبوی در مورد مسائل پزشکی، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸-۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹-۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳-۶۵۱)

شرح مسائل حنین بن اسحاق شرح کتاب پرسش و پاسخ حنین فرزند اسحاق، تعلیقاتی از ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸-۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹-۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳-۶۵۱) شفاء الأسقام، جالینوس (۱۳۰-۱۹۸م).

عرفات العاشقین، اوحدی بلیانی، محمد، نسخه خطی کتابخانه ملک، شماره ۵۳۲۴.

عیون الأنبیاء في الطبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه موفق‌الدین احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرچی (۶۰۰-۶۶۸ق / ۱۲۰۴-۱۲۷۰م)، پژوهش امرؤالقیس فرزند طحان و احمد میهی فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ق، سه جلد؛ دیگر: به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵م، یک جلد؛ دیگر: برگردان محمد ابراهیم ذاکر، انجمن گیاه درمانی، انتشارات زعیب، تهران، ایران، ۱۳۹۳خ، سه جلد.

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه

عیون التواریخ، ابن‌شاکر کتبی، محمد، به کوشش فیصل سامر و نبیله عبدالمنعم داوود، بغداد، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.
 غیث اللغات، غیث‌الدین محمد رامپوری فرزند جلال‌الدین (۱۲۴۲ ق) به کوشش منصور ثروت، تهران، ۱۳۷۵ خ.
 فرهنگ آندراج، محمد پادشاه «شاد» به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۳۵ خ. ← آندراج.

قاموس القانون فی الطب (معجم المصطلحات الطبية و الأدوية المفردة المستعملة فی القانون فی الطب لابن سینا)، فرهنگ لغات قانون ابن سینا، عربی - انگلیسی، حکیم عبدالحمید، حکیم کبیرالدین، حکیم عبدالوهاب ظهوری، محمد عبدالعزیز، حکیم فضل‌الرحمان، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، بازنگری ۱۹۹۸ م. ← قاموس

قانون ابن سینا شارحان و مترجمان آن، حکیم سید ظلّ‌الرحمان، ترجمه عبدالقادر هاشمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ خ؛ دیگر: دانشگاه بوعلی سینا، همدان، چ. سوم، ۱۳۹۵ خ.

قانون ابن سینا شارحان و مترجمان آن، حکیم سید ظلّ‌الرحمان، ترجمه عبدالقادر هاشمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ خ؛ دیگر: دانشگاه بوعلی سینا، همدان، چ. سوم، ۱۳۹۵ خ.

قانون فی الطب، حسین فرزند عبدالله ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (هه‌ژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵ خ؛ قانون فی الطب، ابن‌سینا - دارصادر، بیروت، د. ت؛ قانون فی الطب لابن سینا، پژوهش ابراهیم شمس‌الدین، مؤسسه علمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۵ م.
 الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، ابن‌اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ ق)، چ. قاهره، ۱۲۹۰ ق؛ دیگر: سیزده جلد، دارالصاد، بیروت، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.

کتاب اقربادین الموجز البیمارستانی / کتاب داروهای ترکیبی کوتاه‌نویسی شده برای درمانگران بیمارستانی، سیزده باب، ابن‌تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

خاندان ابن‌تلمیذ از دیدگاه
 ابن‌ابی‌اصیبعه

کتاب اقربادین، بیست باب، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

کتاب الأشربة، ابوعلی احمد فرزند محمد فرزند یعقوب ابن مسکویه (د: ۴۲۱ ق / ۱۰۳۰ م).

کناش / کتاب گسترده‌نویسی شده در دانش پزشکی، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

لغت فرس، اسدی طوسی، ابونصر علی فرزند احمد (۳۹۰ - ۴۶۵ ق)، تصحیح محمد دبیرسیاقی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۳۶ خ، ۲۸۸ برگه؛ دیگر: ۱۳۵۶ خ.

لمح الملح، ابوالمعالی سعد فرزند علی فرزند قاسم انصاری خطیری بغدادی، وزاق. دلال (د: ۵۶۸ ق)

مجمع الفصحاء، رضاقلی خان، هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ خ.

محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین فرزند محمد فرزند مفضل (د: ۴۰۲ ق)، چاپ سنگی، قاهره، ۱۲۸۷ ق؛ دیگر: کتاب نوادر ترجمه محاضرات راغب، محمد صالح فرزند محمد باقر قزوینی (ز: ۱۱۱۷ ق)، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱ خ.

مختار من کتاب إبدال الأدوية لجالینوس، گزیده‌هایی از کتاب داروهای جایگزین نوشته جالینوس، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

مختصر الحواشی علی کتاب القانون للرئیس ابن سینا، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵ م)، موفق‌الدین امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

خاندان ابن تلمیذ از دیدگاه
ابن ابی‌اصیبعه

المرشد او الفصول، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق)، پژوهش البر زکی اسکندر، مجلة مشرق، ۱۹۶۱م، برگردان به پارسی محمدابراهیم ذاکر، دانشگاه علوم پزشکی تهران، موزه تاریخ علوم پزشکی، تهران، ۱۳۸۴خ.
المعتبر، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق الدین امین الدوله ابوالحسن هبة الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱) المعجم ج. دانشگاه، برگه ۱۵۶.

المعجم في معايير أشعار العجم، شمس قیس، شمس الدین محمد فرزند قیس الرازی (ز: ۶۳۰ق)، تصحیح محمد فرزند عبدالوهاب قزوینی، مقابله با شش نسخه خطی قدیمی و تصحیح مدرس رضوی، انتشارات زواره، تهران، ۱۳۶۰خ، ۵۵۳ برگه.
مقالة الأمينية في الأدوية البيمارستانية / کتابچه امینی [امین الدوله] درباره داروهای بیمارستانی، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق الدین امین الدوله ابوالحسن هبة الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

مقاله في الفصد / کتابچه ای درباره خونگیری از رگهای قرارگرفته در ژرفای تن، ابن تلمیذ (۴۶۶ - ۵۶۰ق / ۱۰۷۴ - ۱۱۶۵م)، موفق الدین امین الدوله ابوالحسن هبة الله فرزند ابوعلاء صاعد فرزند ابراهیم فرزند تلمیذ، (نک: عیون، امرؤالقیس، ج ۲، ۲۶۸ - ۲۹۶؛ نزار رضا، ۳۴۹ - ۳۷۴؛ برگردان ذاکر ۶۲۳ - ۶۵۱)

المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ابن جوزی (۵۱۰-۵۹۷ق / ۱۱۱۶ - ۱۲۰۰م)، ابوالفرج عبدالرحمان بن ابوالحسین علی بن عبدالله قریشی بغدادی حنبلی فقیه حافظ تمیمی بکری، تصحیح و پژوهش نعیم زررور، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.

منهاج البيان في ما يستعمله الإنسان، ابن جزله، ابوعلی یحیی فرزند عیسا فرزند جزله بغدادی، پژوهش محمود مهدی بدوی، جامعه الدول العربیة، المنظمة العربیة للتربية والثقافة والعلوم، معهد المخطوطات العربیة، قاهره، ۱۴۳۱ق / ۲۰۱۰م.
نصرة التائر علی المثل السائر، صفدی، خلیل بن ایبک، به کوشش محمدعلی سلطانی، دمشق، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۱م.
نوادير ترجمه محاضرات راغب، محمدصالح فرزند محمد باقر قزوینی (ز: ۱۱۱۷ق)، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱خ.

الوافي بالوفيات، صلاح الدين ابوالصفاء خليل بن أيبك بن عبدالله سيفي صفدي (٦٩٦ - ٧٦٤ق)، تصحيح و تحقيق هلموت ريتز (١٨٩٢-١٩٧١م)، چاپ ١٩٦١م؛ ديگر: به كوشش شكري فيصل، دارالنشر فرانز شتاينر، بيروت- لبنان، ١٤٠١ق / ١٩٩١م، ٢٢ جلد.

وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، تحقيق و ترجمه دسلان، بارون ماكْگوگن (١٨٠١ - ١٨٧٨)، چ. پاریس، ١٨٣٨ - ١٨٤٢م؛ ديگر: چ. محي الدين عبدالحميد، قاهره، ١٩٤٩ق؛ ديگر: وفیات الأعيان و أبناء أبناء الزمان مِمَّا ثَبَتَ بِالتَّقْلِ و السَّمَاعِ و أَثَبَّتَهُ الْعِيَانُ، ابن خلکان احمد فرزند محمد برمکی اربلی (٦٠٨ - ٦٨١ق)، به كوشش احسان عباس، دارالفكر، بيروت، لبنان؛ ديگر: ترجمه ميرزا محمدحسن خان شيخ جابري انصاري دستور ظل السلطان، فرهادميرزا همراه با ويرایش و افزوده هايی به عربي، چاپ معتمدالدوله فرهادميرزا، تهران، ١٢٨٤ق.

يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر؛ يا يتيمة الدهر في شعراء أهل العصر، ثعالبي، ابومنصور عبدالملك فرزند محمد فرزند اسماعيل نيشابوري (٣٥٠ - ٤٢٩ق / ٩٦١ - ١٠٣٨م)، به كوشش علي محمد عبداللطيف، مطبعة المصاري، مكتبة الحسينية بالازهر، قاهره، مصر، ١٣٥٢ق / ١٩٣٤م، چهار جلد بزرگ.

خاندان ابن تلميذ از دیدگاه
ابن ابی اصیبعه